



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)  
Razi University, Vol. 10, Issue 4 (40), Winter 2021, pp. 23-40

## Personal and Collective Identity and Their Features in the Poetry of Mahmoud Darvish and Gheisar Aminpour

Mas'oodSepahvandi<sup>1</sup>

Assistant Professor of Persian language & literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University,  
Khorrama Abad Branch, Khorrama Abad, Iran

Received: 02/25/2020

Accepted: 07/12/2020

### Abstract

Mahmoud Darvish and Qaisar Aminpour are both poets in whose works identity, both social and individual, have found special growth, maturity and crystallization; social commitment and giving meaning to the formal and structural ideals of a poem have been inseparable components of committed poetry; as many critics have considered the ultimate goal of poetry to be the fulfillment of this commitment. The existence of individual and collective identities in poetry pave the way for the emergence of personal and social ideals by which the poet demonstrates his identification with society and a specific audience. Mahmoud Darvish and Qaisar Aminpour have both used their collective identities to preserve the values of society and the revolutionary spirit, so much that many of the content characteristics of their works can be analyzed from the point of view of this tendency. They are comparable with the love for the homeland, resistance and struggle, collective nostalgia, the history of a nation, etc. that are the tangible pillars of this view. In addition to this committed response, the personal identity has also been clarified - not as a collective identity; but the context of its growth and development has never been completely limited to the individual spirit, and the poet has always taken a step towards the desire to socialize and leave the personal identity.

**Keywords:** Comparative Literature, Collective Identity, Personal Identity, Resistance, Mahmoud Darvish, Qaisar Aminpour.



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)  
دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۳۹۹، صص. ۲۳-۴۰

## هویت شخصی و جمعی و مؤلفه‌های بارز آن‌ها در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور

مسعود سپه‌وندی<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم‌آباد، خرم‌آباد، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۲

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۶

### چکیده

محمود درویش و قیصر امین‌پور هر دو از شاعرانی هستند که در آثارشان هویت - چه اجتماعی و چه فردی - رشد، بلوغ و تبلور ویژه‌ای یافته است؛ تعهد اجتماعی و معنابخشیدن به آرمان‌های فرمی و ساختاری یک شعر، از اجزاء جدانشدنی شعر متعهد بوده است؛ به‌طوری که بسیاری از منتقدان هدف نهایی شعر را تحقق همین تعهد دانسته‌اند. وجود هویت‌های فردی و جمعی در شعر، زمینه‌ساز بروز آرمان‌های شخصی و اجتماعی می‌شود که شاعر به‌وسیله آن‌ها همزادپنداری خود با جامعه و مخاطب خاص را به‌نمایش می‌گذارد. محمود درویش و قیصر امین‌پور هر دو از هویت‌های جمعی خود، برای حفظ ارزش‌های جامعه و روحیه انقلابی، نهایت استفاده را برده‌اند تا جایی که بسیاری از شاخصه‌های محتوایی آثارشان از زاویه دید این گرایش، قابل تحلیل و تطبیق است. عشق به وطن، مقاومت و مبارزه، نوستالژی جمعی، تاریخ یک ملت و... از ارکان قابل لمس این نگاه است. در کنار این واکنش متعهدانه، هویت شخصی نیز توانسته خود را - نه در حلقه هویت‌های جمعی - پررنگ سازد؛ اما بستر رشد و نمو آن هرگز نتوانسته به‌طور کامل، خود را به شخص و روحیه فردی محدود سازد و شاعر همیشه در مسیر میل به اجتماع و خروج از هویت شخصی گام برداشته است.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، هویت جمعی، هویت شخصی، مقاومت، محمود درویش، قیصر امین‌پور.

## ۱. پیشگفتار

## ۱-۱. تعریف موضوع

واکنش ادبیات به جهان اطراف در مکتب‌های مختلف مورد توجه بوده است. در بعضی مکتب‌ها، ادبیات به‌عنوان تافته‌ای جدابافته، خود را از چرخش زندگی روزمره، منزّه دانسته و در کلان‌روایت‌های خود، دنیایی ایدئال، فارغ از دنیای واقعی ساخته است. مکتب کلاسیسم نمونه بارز این برخورد است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۴: ۴۵)؛ اما در مکتب‌های دیگر، زندگی روزمره و واکنش به محیط پیرامون سرلوحه سرایش قرار می‌گیرد و احساس و تصویر، وام‌گرفته از واقعیت‌های موجود است. رومانتیسم و رئالیسم هر دو تجربه متعادل این فرایند به‌شمار می‌روند که در ناتورالیسم این تجربه به افراط می‌کشد (ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۱۰).

در جدال موجود بین شاعر و اجتماع و تأثیر و تأثیری که دارند، رابطه دوسویه‌ای شکل می‌گیرد که در آن نویسنده یا شاعر، به اجتماع نوید تغییر را می‌دهد. این تغییر نمی‌خواهد جهان پیرامون را آن‌چنان که هست، به‌سادگی بپذیرد. مقوله «بودن» و «شدن» از بن‌مایه‌های این نگاه بوده که در نهایت به‌دنبال وظیفه‌ای مهم و جدی برای ادبیات است (ر.ک: سارتر<sup>۱</sup> و همکاران، ۱۳۶۴: ۱۰۶). ادبیات، وجهه انفعالی خود را کنار می‌گذارد و به موجودی متعهد تبدیل می‌شود که صورت‌های ناهمگون و ناپسند محیط را نشانه می‌رود. صرف نظر از اینکه تعهد و ادبیات متعهد چه نقدهایی را در پی داشت و دارد و تاریخ مصرف آن کی به سررسیده است، پویایی یک «هویت اجتماعی» در مقابل یک «هویت شخصی» در بستر این ادبیات، از ارزش انتقادی بالایی برخوردار است.

هویت‌های شخصی در شخصی‌نویسی، درگیری با دنیای درون، بازخوانی جهان از نظر خود و... آثاری را خلق می‌کنند که خواننده با شخص شاعر به‌اشتراک می‌رسد و خود را با او یگانه می‌پندارد. بار تغزلی اشعار در طول تاریخ، ذهن خلوت‌گزیده در توصیف و حرکت سیال فرم و محتوا در آثار خلاقه، همه از توان «هویت شخصی» سرچشمه گرفته که به‌صورت مستقل از یک «هویت جمعی»، حیات خود را حفظ کرده است؛ اما انسان اجتماعی حاصل اشتراک فرد و جامعه است؛ جایی که هر دو براساس شرایط وضعی و موقعیتی با یکدیگر در ارتباط‌اند و همین ارتباط به زندگی فردی افراد شکل می‌دهد (ر.ک: کینگ<sup>۲</sup>، ۱۳۵۳: ۲۶). این هویت جمعی می‌کوشد که به‌دنبال اشتراکات جمعی بگردد و اثر را تنها به تجربه‌های شخص از دنیای درون محدود نسازد و برای این مهم باید «من»، تاجای ممکن گسترش یابد و آگاهی و رفتار آگاهانه

1. Sartre

2. King

را به‌طور ارادی در جهت بسط خود به‌کار گیرد (ر.ک: ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۰۴). محمود درویش<sup>(۱)</sup> و قیصر امین‌پور<sup>(۲)</sup> هر دو معنامحور و متعهد به‌شمار می‌روند؛ اما نگاه شخصی و تغزلی را هم از نظر دور نداشته و توانسته‌اند شخص را در مقابل اجتماع پررنگ نگه دارند. چگونگی ظهور این «هویت»ها و آرمان‌های شاخص هر شاعر، در تطبیق اشتراکات، موضوع بررسی نوشتار پیش رو است که با تفکیک و ویژگی روحیات فرد و جامعه تحلیل لازم صورت پذیرفته است. درویش به‌مثابه شاعری شناخته‌شده و جهانی بارها نقد و بررسی شده و امین‌پور به‌عنوان شاعری میهنی و میانه‌رو - محتوایی و فرمی - مورد تأیید شاعران متفاوت فارسی‌زبان بوده است؛ اما از منظر شاعران متعهد و رفتارشناسی شعر آن‌ها در حوزه «هویت شخصی» و «هویت جمعی»، تاکنون شرح تطبیقی‌ای صورت پذیرفته است و با مصداق آوردن آثارشان می‌توان تصویر روشن‌تری از این خصوصیات ارائه داد.

### ۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

شاعر به‌عنوان جزئی از جامعه انسانی، هم دغدغه‌های فردی و هم دغدغه‌های جمعی بسیاری را در طول زندگی خود می‌تواند داشته باشد و این رویکردهای شخصی و جمعی نه‌تنها در بسیاری از موارد، برآمد هویت ذاتی او است؛ بلکه می‌تواند تحت تأثیر فعل و انفعالات و وقایع و حوادث کوچک و بزرگی باشد که در زندگی شخصی یا اجتماعی وی رخ داده است. در این میان چربش یکی از جنبه‌های فردی و ذاتی یا گرایش‌های متعهدانه او به مشکلات و نیازهای جامعه می‌تواند در گرایش به هر کدام از این مسیرها بسیار مؤثر باشد.

شعر متعهد و تأثیرات آن در حوزه معنا و کارکردهای اجتماعی اش و شعر غیر متعهد با تجربه‌های تازه فرمی و ساختاری در دهه‌های مختلف محل بحث و مقایسه بوده‌اند و ترجیح و اولویت یکی بر دیگری در محافل سنتی و مدرن سابقه‌دار بوده است.

### ۳-۱. پرسش‌های پژوهش

- تبلور «هویت»های جمعی و شخصی در شعر این دو شاعر مقاومت چگونه است؟  
- باوجود «هویت جمعی» قوی و تأثیرگذار در شعر متعهد، جایگاه «هویت شخصی» به‌مثابه یکی از اساسی‌ترین لایه‌های شعر آن‌دو کجاست؟

### ۴-۱. پیشینه پژوهش

باید گفت که بررسی تطبیقی شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور، در زمینه‌های مختلف، از موضوعات بسیار کارشده در ادبیات معاصر ایران به‌شمار می‌رود. نویسندگان و پژوهشگران فراوانی از زوایای مختلف به

شاخصه‌های مشترک و غیر مشترک آن پرداخته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به روشنفکر و ذوالفقاری (۱۳۹۰) اشاره کرد که مضامین تأملی هم‌سانی را در شعر شاعرانی همچون محمود درویش - شاعر مقاومت فلسطینی - و قیصر امین پور - شاعر انقلابی ایرانی، تحلیل کرده‌اند. ناصری و ساعی پورخدادی (۱۳۹۳) ادبیات مقاومت را در اشعار محمود درویش و قیصر امین‌پور بررسی کرده‌اند. کمال‌جو و همکاران (۱۳۹۵) به استفاده دو شاعر از عنصر زمان در راستای بازگشت به گذشته و اسطوره و عشق پرداخته‌اند. عزیزی (۱۳۹۱) به موضوع کاربرد غزل این دو شاعر در حوزه مقاومت پرداخته است. شایگان‌مهر و عموزاد مهدیرجی (۱۳۹۲) حیات شعری امین‌پور و درویش را از منظر سه دوره انقلابی و حماسی، رمانتیک و دوره درون‌گرایی یا انعکاسی، بررسی کرده‌اند؛

می‌توان به رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی همچون فقیه عبداللهی (۱۳۹۴) اشاره کرد در آن، شعر آزادی این دو شاعر به عنوان سلاحی برای مبارزه با دشمن متجاوز و بیدادگر بررسی شده و نگارنده، آن را سازه زیباترین و پایدارترین سروده‌های آن‌ها می‌داند. دربان (۱۳۹۲) معتقد است که دیدگاه دو شاعر درباره شعر مقاومت دیدگاهی واقع‌گراست و هردو به وسیله شعر در صدد آگاهی نسل جوان و نسل جدید هستند. امینی‌پژوه (۱۳۹۰) بر این باور است که نتایج پژوهش وی بیانگر جلوه‌های گوناگونی از امید به آینده در شعر دو شاعر است که در امید بازگشت به وطن، دستیابی به انسان کامل و جامعه آرمانی، امید به وصال محبوب، و انتظار ظهور منجی جلوه‌گر می‌شود.

با این وجود، نوشتار پیش رو در پی دستیابی به ره‌یافت دیگری در حوزه اجتماعی و جامعه‌شناختی است تا از انحصار ادبیّت و روابط داخلی متن فراتر رفته و به روابط بیرونی متن پرداخته شود. این روابط، شعر را در مقابل دنیای بیرون متن قرار می‌دهد و به رابطه شاعر با دنیای اطراف شکل می‌دهد.

## ۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش پژوهش در نوشتار پیش رو، بر اساس تحلیل محتوا و نشانه‌شناسی متن است که به استناد مصداق‌های قیاسی در متون هردو شاعر و زمینه‌ها و بستر تولید هر کدام از آن‌ها صورت پذیرفته است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۱-۲. هویت

در پژوهش حاضر، هویت‌های جمعی و فردی هردو شاعر بر اساس من اجتماعی و من فردی در روان‌شناسی برابر نهاده شده است که به عنوان دغدغه شاعران در شعر معاصر، هم از ارزش و جایگاه ادبی و هم جامعه‌شناختی ویژه‌ای برخوردارند. ناگفته پیداست که قوت و جان گرفتن هریک از این «هویت‌ها» موجب

می‌شود تا شکلی از شعر متعهد یا غیر متعهد فرصت ظهور یابد.

### ۲-۱-۱. هویت جمعی («من» اجتماعی)

در من اجتماعی موجود در شعر شاعر، زمینه برای ساخت هویت اجتماعی فراهم است. «هویت» و «اجتماع» به‌عنوان دو عنصر مجزاً، وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، منجر به ساخت یک ساختار مؤثر می‌شوند. واژه هویت یا «Identity» از ریشه «Idem» به معنای «مشابه» است که در نهایت منظور ویژگی‌هایی منحصر و فردیست که شخص را از دیگران جدا می‌سازد (ر.ک: جنکینز<sup>۱</sup>، ۱۳۸۱: ۵)؛ اما با توجه به نقش و تأثیر ادبیات، این هویت هنوز از نظر جمعی و اجتماعی مورد نظر است؛ زیرا هویت اجتماعی یا من اجتماعی، تبلور ارزش‌ها و هنجارها و اخلاقیات یک جامعه است (ر.ک: توسلی، ۱۳۸۴: ۲۸۱).

### ۲-۱-۱-۱. عشق به وطن

شاید به‌روشنی نتوان جان‌فشانی‌های جمعی انسان را در اولین جنگ‌ها در احساسات نسبت به وطن گنجانده؛ زیرا مفهوم وطن در بسیاری از جمع‌های کوچ‌نشین فاقد ارزش بنیادین است و با نظام فئودالی و زمین‌داری که ارتزاق، با مالکیت رابطه مستقیم دارد، قابل مقایسه نیست. با همین نگاه است که ابن خلدون روابط خویشاوندی را در بادیه‌نشینی عامل وحدت اجتماعی می‌داند و جوهره حیات جمعی را در تعلق اجتماعی و روح یاری‌گری می‌جوید. در این نظام، اجتماع افراد براساس نظام خویشاوندی شکل گرفته و در شهرنشینی از راه تأسیس و گسترش نهادها و سازمان‌های اجتماعی و مهم‌تر از آن براساس روابط همسایگی صورت می‌پذیرد (ر.ک: آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۲۸۲).

مهم‌ترین جلوه اجتماعی شعر درویش، دغدغه وطن به‌مثابه روح جمعی و اشتراک عمومی است. او در تمام دوران سرایش حتی آن‌زمان که من شخصی را پررنگ و محوری می‌سازد، وطن را از یاد نمی‌برد؛ شاید به همین سبب غسان کنعانی وطن را در شعر درویش، یکی از دو عنصر عامل ایجاد عشق می‌داند (ر.ک: کاکایی، ۱۳۸۵: ۶۲).

«آه یا جرحی المکابر/ وطنی لیس حقی به/ وأنا لست مسافر/ ائنی العاشق، والأرض حبیبه!» (درویش، ۲۰۰۵ الف: ۳۶۱) (ترجمه: «آه ای زخم ترخم‌ناپذیرم/ وطنم جامه‌دان سفر نیست/ و من مسافر نیستم/ من عاشقم و خاک، معشوق من است!») (اسوار، ۱۳۸۹: ۸۸)

عشق به وطن در شعر او، در گیر کنایه و نماد نیست؛ روشنی محض است. گرچه در نهایت این صراحت خود فضایی برای تصاویر بکر ایجاد می‌کند و شعر شاعر را در اوج نگه می‌دارد:

«نکتبُ القدس: / عاصمة الأمل الكاذب ... الثائر الهارب ... الكوكب/ الغائب. اختلطت في أزقتها الكلمات الغريبة، /

وانفصلت عن شفاہ المغنین والباعۃ القبل السابقة...» (درویش، ۲۰۰۵ الف: ۴۵)

(ترجمه: «قدس را می نویسیم/ پایتخت امید کاذب ... انقلابی گریز یا ... اختر/ غایب. در کوچه هایش کلمات غریب خلط شده،/ و بوسه های پیشین از لبان آوازخوانان و فرושندگان جدا شده است.») (اسوار، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

وطن در آثار درویش، موضوعی جاندار و فعال است که از خاک فراتر می رود. او در شعرهایش می کوشد که این عشق را از هویت فردی و علاقه شخصی فراتر ببرد. خود وی در این باره می گوید: «آنچه اکنون همه فلسطینیان را بیش از هر چیز گرد هم می آورد، مسئله وطن است.» (وازن، ۱۳۸۹: ۷۸) این وطن پرستی بیشتر وقتها شکلی از ناسیونالیسم را به ذهن متبادر می سازد که بسیاری از نشانه های ضد استعماری را در خود می پروراند. در این نگاه، ناسیونالیسم عبارت است از نهضتی که از آزادی و استقلال یک ملت در برابر رژیم استبدادی و تجاوز خارجی حمایت می کند (ر.ک: فرهیخته، ۱۳۷۷: ۷۱۳).

«هذه الأرض لي... وكنت قديماً/ أحلب التوق راضياً ومولئاً/ وطني ليس حزمة من حكايا/ ليس ذكري، وليس قصة أو نشيداً/ ليس ضوءاً على سوائف قلّة/ وطني غصبة الغريب على الحزن/ وطفلاً يربد عيداً وقبلة/ ورياح صاقت بحجرة سجن/ وعجوز يكي بنيه... وحلقه» (درویش، ۲۰۰۵ الف: ۲۴۵)

(ترجمه: «این سرزمین من است و من پار و پیرار/ خرسند و شیدا از شترها شیر می دوشیدم/ وطنم قصه یا سرودی نیست/ پرتوی بر گلبرگ های رازقی نیست/ وطنم خشم گرفتن غریب است بر اندوه/ و کودکی است که عید و بوسه می خواهد/ بادهایی است که از اتاقک زندان به تنگ آمده/ پیرزالی است که بر فرزندان ... و بر کشتزار خود می گرید.») (اسوار، ۱۳۸۹: ۷۰)

در شعر امین پور به روشنی چیزی پیرامون وطن ذکر نشده است. مفاهیمی همچون رشادت، شهادت، ایثار و... همه، ستوده می شوند؛ اما به طور مستقیم، خود مفهوم وطن مورد نظر شاعر قرار نمی گیرد. با این وجود بر خورد های کنایی و تلویحی در شعر او قابل پیگیری است.

«طرح کم رنگی است در یادم هنوز./ من به یاد دشت آبادم هنوز.» (امین پور، ۱۳۹۵: ۴۱۱)

او گاهی دم از میل به خاک و خانه ای در گذشته می زند که بیشتر سادگی کودکی را مد نظر دارد و مفهوم کلانی همچون وطن را شامل نمی شود. علت این مسئله شاید نگاه اخلاقی و انسانی امین پور باشد که انسان مداری و روحیات انسانی را در کنش های احساسی نسبت به دیگر علایق انسانی اولویت می دهد. در شعر «طرحی برای صلح» این اولویت بیشتر قابل لمس و درک است:

«شهیدی که بر خاک می خفت/ چنین در دلش می گفت:/ اگر فتح این است/ که دشمن شکست،/ چرا همچنان دشمنی هست؟» (همان: ۱۶)

۲-۱-۱-۲. مقاومت

مقاومت در کنار دیگر مفاهیم اجتماعی ریشه در هم سویی فرد با هدفی جمعی دارد؛ به عبارتی هر وابستگی

فرد و پیوند آن با مفاهیم بیرونی، او را به عضویت و حمایت از جمعی وامی‌دارد که با آن هم‌سو است. بعضی جامعه‌شناسان مقاومت را جزء کنش‌های اجتماعی دسته‌بندی می‌کنند (ر.ک: روشه<sup>۱</sup>، ۱۳۷۴: ۸۹)؛ از همین رو ترجیح منافع شخصی بر منافع فردی در واقع شکلی از کنش اجتماعی است که انسان به‌مثابه یک انتخاب به آن می‌نگرد؛ مقاومت انتخابی شخصی و آگاهانه است (ر.ک: همان) درویش شاعر مقاومت است ولی نمی‌خواهد در تعریف خاصی از مقاومت محصور شود. حتی بعضی سیر اشعار او را به گونه‌ای بررسی می‌کنند که گویی کم‌کم از مسئله مقاومت دور می‌شود (ر.ک: وازن، ۱۳۸۹: ۶۶)؛ اما خود وی عقیده‌ای خلاف این دارد: «مقاومت را باید در معنای وسیعش بفهمیم و از فهم محدود و تنگ‌نظرانه آن بگذریم.» (همان: ۶۶)

«تخزن أحراننا في الجرار، لئلا يراها الجنود فيحتفلوا بالحصار... / قالت امرأة للسحابة: غطي حبيبي فإن ثيابي مبللة بدمه!» (درویش، ۲۰۰۲: ۳۹)

(ترجمه: «غم‌های خود را در کوزه‌ها ذخیره می‌کنیم / تا مبادا سربازان آن‌ها را ببینند و جشن محاصره بگیرند... / زنی به پاره‌بری گفت: روی محبوب مرا بپوشان / زیرا که جامه‌های من از خون او خیس است.») (اسوار، ۱۳۸۹: ۲۴۳)

در بازتعریف‌های درویش از مقاومت و مبارزه، مفهوم درونی‌تری شکل می‌گیرد؛ زیرا اگر در تعاریف اولیه متوقف شود، شعرش تاریخ مصرف می‌یابد. «شعر مقاومت مولود یک مرحله ضروری است، اما نمی‌تواند استمرار داشته باشد. [درمقابل] «مبارزه» کار مستمری است. مبارزه در معنای مثبتش، شکل‌های گوناگونی به‌خود می‌گیرد: یکی از آن‌ها مبارزه انسان با دل خود است؛ رویارویی عقل و دل، ندای غریزه و میل آن به بازگویی خود.» (وازن، ۱۳۸۹: ۱۰۳) منتقدین درویش از این نظر که شعرهای اولیه او را معیار قرار می‌دهند، حق دارند که آن‌ها را بیشتر شعر مقاومت بدانند. در شعرهای آغازین روحیه مقاومت پررنگ‌تر است:

«شُدُوا وثاقي/ وامنعوا عني الدفاتر والسجائر/ وضعوا التراب على فمي / ... / سأقولها/ في غرفة التوقيف. / في الحمام... في الإسطل... تحت السوط... تحت القيد... في عنف السلاسل: / مليون عصفور/ على أغصان قلبي/ يخلق اللحن المقاتل.» (درویش، ۲۰۰۵ الف: ۱۳۲)

(ترجمه: «اگر مرا دربند می‌کنید / اگر دفترها و سیگارها را از من می‌گیرید / اگر خاک در دهانم می‌کنید / ... / در اتاق بازداشت / در حمام / در اسطل / در زیر تازیانه / دربند / در قساوت زنجیرها / خواهم گفت: / هزاران هزار مرغ / بر شاخه‌های قلبم / در کار آفریدن نغمه پیکارند.») (اسوار، ۱۳۸۹: ۴۷)

مقاومت و پایداری در شعر امین‌پور با شهادت، شهید و ایثار یکی شده است. در حالی که در شعر عربی این قضیه بسیار کم‌رنگ است و به گواه بررسی‌های متعدد تأثیر این مقوله در شعر عرب در مقایسه با شعر



فارسی، از قوت به ضعف و از صراحت به ابهام گراییده است (ر.ک: انصاری، ۱۳۸۹: ۵۳۲):

«آب از وضوی دست شهیدان بیاورید.» (امین‌پور، ۱۳۹۵: ۳۷۷)

یا: «از چشم هر شهید / یک قطره اشک شوق بگیرد / - یک قطره اشتیاق زیارت - / رختی ز جنس شال خدا

بر تنش کنید / - آبی تر از سپید - / اسرار پایداری او را / زان یار سربلند پیرسید.» (همان: ۳۷۷)

یا: «باید شعر خاکی و خونین گفت / باید که شعر خشم بگویم / شعر فصیح فریاد / - هر چند ناتمام -» (همان:

۳۸۳)

گاهی مقاومت و مبارزه شاعر، در پیوند با قیام عاشورا آشکار می‌شود و با وام گرفتن یا پرداختن به کربلای حسینی، مقابله با ظلم و ایستادگی به تصویر کشیده می‌شود:

«دشت، غرق در خنجر و دشنه / کودکان، در خیمه‌ها تشنه / آسمان غمگین، زمین خونین / هر طرف افتاده در

میدان / اسب‌های زخمی و بی‌زین / نیزه و زوبین / دشمنان، بسیار / دوستان، اندک / این طرف، کم بود و تنها /

این طرف، کم بود، اما عشق با ما بود.» (همان: ۵۶۱)

## ۲-۱-۱-۳. تاریخ

عنصر تاریخ در متن، الزاماً تکیه بر مفهوم زمان نیست؛ بلکه مظهر گذشته است (ر.ک: آلتون<sup>۱</sup>، ۱۳۸۶: ۹۲)

در شعرهایی با رویکرد تاریخی به دنبال مظاهر اتفاقات هستیم. در اشعار درویش، تاریخ با همین نگاه از دو

منظر قابل توجه است: یکی تاریخ به عنوان زمان و مکان سرایش که با اشاره به حوادث اطراف با ارجاع به

اکنون، ارزش می‌یابد و دیگری تاریخ به مثابه گذشته یک ملت. از هردو منظر شاعر به دنبال «من» جمعی

است که در آن هویت خود را می‌جوید و در پی تثبیتش است:

«سجل / أنا عربي / ولون الشعر ... فحمي / ولون العين ... بي / وميزاتي: / على رأسي عقاب فوق كوفيه / وكفي صلبة كالصخر /

... / سلبت كروم أجدادي / وأرضاً كنت أفلحها / أنا وجميع أولادي / ولم تترك لنا ... / ولكل أحفادي / سوى هذي الصخور.»

(درویش، ۲۰۰۵ الف: ۸۰)

(ترجمه: «بنویس / من عربم / و رنگ موهایم ... پر کلاغی است / و رنگ چشمانم ... میشی است / و مشخصاتم: / بر سرم

عقابی است نهاده بر کوفیه / و دستم به سختی صخره است / ... / و تو تا کستان‌های اجدادم را غصب کردی / و زمینی را /

که من و جمله فرزندانم در آن کشت می‌کردیم / و برای ما ... برای همه نوه‌هایم نیز / جز این سنگ‌ها نگذاشتی.»)

(اسوار، ۱۳۸۹: ۳۷)

ارجاعات تاریخی در عمل تداعی‌کننده داستان‌ها هستند و گذشته موجود در متن، در گیر روایتی

به هم پیوسته و داستانی است. گالی<sup>۲</sup> هم بر همین اساس فهمیدن تاریخ را دنبال کردن یک داستان می‌داند

1. Elton

2. Gali

(استنفورد<sup>۱</sup>، ۱۳۸۶: ۱۷۵). در گذشته شعر درویش، داستان تقابل دو فلسطین به چشم می‌خورد: فلسطین پر عزتی وجود دارد که در مقابل فلسطینِ تنهای کنونی قرار می‌گیرد و در واقع شاعر با این قیاس، بهانه‌ای برای رجعت می‌جوید.

«ويا أيها الوطن المتكرر في الأغاني و المذابح/ كيف تتحول إلى حلم و تسرق الدهشة/ لتتري حجباً./ لعلك أجمل في صيرورتك حلماً/ لعلك أجمل!» (درویش، ۲۰۰۵ ج: ۲۱-۲۲)

(ترجمه: «ای وطن که در ترانه‌ها و کشتارها تکرار می‌شوی / چگونه به رؤیا تبدیل می‌شوی و شگفتی را سرقت می‌کنی / تا مرا هیئت سنگ رها کنی / شاید در رؤیاشدنت زیباتر باشی / شاید زیباتر باشی!») (اسوار، ۱۳۸۹: ۹۹)

رویکرد امین‌پور با تاریخ بیشتر به صورت تجربه و تلمیح است. او به زادگاهش و درک وقایع آن، مانند یک تجربه تاریخی می‌نگرد. همان‌طور که شفیع کدکنی این امر را بدیهی دانسته و تصاویر آثار هر شخص صاحب‌سبکی را متأثر از تجربه زیسته آن‌شخص می‌داند (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۱). او از وقایع و اشخاص تاریخی به‌عنوان آرایه استفاده می‌کند تا منظور رساتر منتقل شود؛ مگر آنکه شعر به فضای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس برگردد که دیگر محدود به آرایه نیست؛ بلکه توصیف خود صحنه‌های نبرد، رشادت‌ها و فرهنگ شهادت‌طلبی مورد نظر است. چیزی که شاعر به‌عنوان تجربه شخصی به آن رجوع می‌کند؛ به عبارتی تاریخ در شعر امین‌پور یک روایت تصویری از آنچه جای در گذشته دارد، تشکیل می‌شود.

«یک زبان زندگی، یک زبان مرگ / ذوالفقاری سخنگوی در مشت / سوزشان: آتش طور موسی / داغشان: مهر مهرباب زردشت.» (امین‌پور، ۱۳۹۵: ۳۵۴)

او گاه در سرایش برای جنگ، افزون بر تاریخ، مکان را نیز از نظر دور نمی‌دارد تا هم‌حسی مخاطب ایرانی را بیشتر برانگیزد:

«می‌خواستم / شعری برای جنگ بگویم / شعری برای خودم - دزفول - / در گوششان کلام امام است - / فتوای استقامت و ایثار -» (همان: ۳۸۸)

## ۲-۱-۱-۴. نمادها

سیاری از نمادهای موجود در شعر درویش به‌خاطر ارجاع به فلسطین، درگیر کلیشه مقاومت هستند؛ اما نماد واقعی در شعر او، مفاهیمی نیستند که انسان را به فلسطین برسانند؛ بلکه خود فلسطین است. او نمادها را برای حماسه و ترویج وطن‌پرستی و مبارزه به کار می‌گیرد. «زیتون»، «کبوتر» و... امثال این کلمات نمادهای ناشناخته یا بکری نیستند که در شعر مقاومت کم باشند:

«شجرة الزيتون لا تبكي ولا تضحك. / هي سيّدة السّفوح الخشمة. بظلمها تغطي / ساقها، / ولا تلخع أوراقها أمام عاصفة.»  
(درویش، پی تا: ۲۷۵)

(ترجمه: «درخت زیتون نه می گرید و نه می خندد/ بانوی نجیب کوه است/ و با سایه خود پاهایش را پوشانده است/ برگ‌های او را درمقابل طوفان نگیرید...») (اسوار، ۱۳۸۹: ۶۲)

کلمات دیگری هستند که در شعر شاعر بر اثر تکرار و حیات شاعرانه‌ای که می‌یابند، نمایش و معنای نمادین پیدا می‌کنند: «گنجشک» و «خوشه» نمونه‌ای از این دست هستند. شاعر با چنین کلماتی می‌کوشد ارزش پیکاری شعر خود را برای احقاق حق آرمانی و انقلابی خویش در شعر حفظ کند و با کلمات، بر خواسته‌هایش استقامت کند (ر.ک: المقالح، ۱۹۹۲: ۳۸)

بر اساس روحیه انقلابی امین‌پور و فضای جنگ تحمیلی، بسیاری از نمادهای او به همان فضا برمی‌گردد. «خون»، «لاله»، «آفتاب» و... نمادهایی هستند که خلاقیت اندکی در آن‌ها نهفته است؛ اما در پرداخت بعضی تصاویر و ایجاد نمادهایی همچون «جنگل»، «درخت» و «خورشید» شاعر موفق‌تر عمل کرده و توانسته است با بار شعاری کمتری در توصیفات، معنای غائی را القاء کند.

«تمام جنگل / به جنازه خورشید / نماز می‌خواند / ولی ز خیل درختان / - به‌رغم باور باد - / در این نماز جماعت / یکی به سجده نخواهد نهاد / سر بر خاک!» (امین‌پور، ۱۳۹۵: ۲۴۸)

یا در این شعر که پرداخت دیگری از جنگل دارد:

«طوفانی از تبر / ناگه به جان جنگل افتاد / و هرچه را کاشته بودیم / طوفان به باد داد / در گرگ و میش آتش و خاکستر / جنگل ولی هنوز / نفس می‌کشد / جنگل هنوز هم / جنگل بود.» (همان: ۳۲۵)

## ۲-۱-۱-۵. نوستالژی

این واژه از اصطلاحاتی بوده که از روان‌شناسی وارد ادبیات شده است و از دو نظر شخصی و اجتماعی قابل بررسی است و براساس آن می‌توان شکل‌های مختلفش را در متون ترسیم کرد. نوستالژی شخصی بیشتر به دورانی از زندگی فرد اشاره دارد و نوستالژی اجتماعی درگیر موقعیت او در اجتماع است (ر.ک: شاملو، ۱۳۷۵: ۱۷) بازگشت به گذشته، حسرت آنچه نیست و آنچه باید باشد، زمینه بیشتر آثار درویش است. این حسرت، با عشق که درمی‌آمیزد، احساسی شیرین و سپس غمناک را وارد می‌سازد که نوستالژی مورد نظر را با خود به همراه دارد.

«ونغني القدس: / يا أطفال بابل / يا مواليد السّلاسل / ستعودون إلى القدس قريباً / وقريبا تكبرون. / وقريبا تحصدون القمح من ذاكرة الماضي / قريبا يصبح الدّمع سنابل / آه، يا أطفال بابل / ستعودون إلى القدس قريباً / وقريبا تكبرون. / وقرباً / وقرباً / وقرباً... هَللويًا هَللويًا هَللويًا!» (درویش، ۲۰۰۵ ب: ۴۶)

(ترجمه: «و قدس را به آواز می‌خوانیم: ای کودکان بابل/ ای زادگان زنجیر/ به‌زودی به قدس باز خواهید گشت/ به‌زودی بزرگ خواهید شد/ به‌زودی از حافظه گذشته گندم درو خواهید کرد./ به‌زودی اشک به خوشه‌ها تبدیل خواهد شد/ آه ای کودکان بابل/ به‌زودی به قدس بر خواهید گشت/ به‌زودی بزرگ خواهید شد/... به‌زودی/ به‌زودی... هَلَلوياً/ هَلَلوياً!») (اسوار، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

حسرت سادگی گذشته و رسیدن زمان سفر، دو عامل از عوامل محوری در ایجاد فضای نوستالژیک شعر امین‌پور به‌شمار می‌روند؛ به‌عبارتی این دو عامل به‌گونه‌های مختلف به مخاطب تذکر داده می‌شوند: «حرف‌های ما هنوز ناتمام.../ تا نگاه می‌کنی/ وقت رفتن است/ آی دریغ و حسرت همیشگی!/ ناگهان/ چقدر زود/ دیر می‌شود.» (امین‌پور، ۱۳۹۵: ۲۷۱)

یا: «من دلم می‌خواهد/ دستمالی خیس/ روی پیشانی تب‌دار بیابان بکشم/ دستمالم را اما افسوس/ نان ماشینی/ در تصرف دارد.» (همان: ۳۷۱)

«جاماندن»، «بدرقه کردن»، «آبادی و صفای آن»، «سادگی گذشته» از دیگر موضوعات موازی هستند که می‌توان در شعر شاعر یافت.

## ۲-۱-۲. هویت شخصی («من» فردی)

هیچ هویت شخصی را در نهایت نمی‌توان فارغ از هویت جمعی آن دانست؛ زیرا بخشی از هویت شخص در تعریف و هم‌زیستی با هویت جمعی معنا می‌یابد؛ اما در اینجا کنش‌های شخص و حضور پررنگ «منی» مورد نظر است که توانسته شاعر را در خلوت خویش احیا کند. مقوله‌ای که در شاعران مقاومت و اجتماعی کمتر دیده می‌شود. درویش بعدها همان‌طور که خود اشاره می‌کند، مایل بود که این «من» قوی‌تر شود و عشق رنگ و بوی دیگری در آثارش بیابد؛ بنابراین تا جای ممکن از شاخ و برگ برون‌گرایی آثارش کاست (ر.ک: وازن، ۱۳۸۹: ۱۰۲)

## ۲-۱-۱. زنانگی و تغزل

وجود زن و نقش و کارکرد آن در شعر معاصر نمودهای متفاوتی داشته و دارد. این نقش‌ها همیشه بسته به کارکرد اجتماعی و شخصی توانسته‌اند ارزش غنائی اثر را بالا ببرند. نمود فداکاری و بار عاطفی حضور یک زن در نجات همسر یا معشوقه یا نزدیک‌ترین مرد به او در محور روایی یک متن، گاه بُعد اساطیری آن را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (ر.ک: فریزر<sup>۱</sup>، ۱۳۸۱: ۴۳۷) عاشقانگی و تغزل و توصیف رابطه با یک زن از نمودهای هویت شخصی در شعر درویش است. این زن می‌تواند مادر، خواهر یا معشوقه او باشد. او گاه تمام زنان را مخاطب قرار می‌دهد؛ به‌ویژه زمانی که به‌عنوان خواهر خطابش می‌کند. به‌طور کلی زن و عشق در

شعر درویش مفهومی فراتر از یک شخص دارد. «وقتی تو سروده‌ای درباره عشق آغاز کردی، دیگر نمی‌توانی درباره عشق مطلق بنویسی، بلکه باید درباره زن معینی بنویسی؛ اما وقتی نوشتن مجرای خودش را پیدا کند، از مسیر حادثه عشق خارج می‌شود. در این مرحله نشانه‌های زنی که موضوع شعر تو است، با نشانه‌های زن یا زانی دیگر و با نشانه‌های درخت و آب و خاک، درمی‌آمیزد. متن، همیشه از یک موضوع معین آغاز و به مفهومی کلی منتقل می‌شود.» (وازن، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

«أريدك حين أقول أنا لا أريدك. / يا امرأة وضعت ساحل البحر الأبيض المتوسط في حضنها ... وبساتين آسيا على كنفها... / وكلّ السّلاسل في قلبها/ أريدك، أو لا أريدك.» (درویش، ۲۰۰۵: ب: ۱۶)

(ترجمه: «می‌خواهمت وقتی که می‌گویم نمی‌خواهمت.../ ای زن که ساحل دریای مدیترانه را در دامن ... و باغ‌های آسیا را بر شانه‌ها/ و همه زنجیرها را در دل خود نهاده‌ای./ می‌خواهمت، یا نمی‌خواهمت...») (اسوار، ۱۳۸۹: ۹۴)

یا: «دمعتي في الحلق، يا أخت/ وفي عيني نار/ وتحرّرت من الشكوى على باب الخليفة.» (درویش، ۲۰۰۵: الف: ۳۶۰)

(ترجمه: «خواهرم، اشک من در حلق است/ و در چشمانم آتش/ و من از شکایت بردن بر درگاه خلیفه آزاد شده‌ام...») (همان: ۸۷)

اما در زن به‌مثابه «مادر» این «من» بیشتر شخصی می‌ماند و رگه‌های عاطفی بیشتر به یک احساس درونی برمی‌گردد. او خود درباره این مادر می‌گوید: «او مادر من است و هنوز زنده است.» (وازن، ۱۳۸۹: ۶۷)

«أحنّ إلى خبز أمي/ وقهوة أمي/ ولمسة أمي/ وتكبر في الطفولة/ يوماً على صدر يوم/ وأعشق عمري لأني/ إذا مت،/ أخجل من دمع أمي!» (درویش، ۲۰۰۵: الف: ۱۰۶)

(ترجمه: «دلنگت نان مادر می‌شوم/ و قهوه مادرم/ و نوازش مادرم.../ و روزبه‌روز/ طفولیت نیز در من بزرگ می‌شود/ و به ایام عمرم عشق می‌ورزم/ زیرا اگر بمیرم/ از اشک مادرم خجل می‌شوم.») (اسوار، ۱۳۸۹: ۴۵)

در شعر امین‌پور، زن به‌مثابه مادر اگر در شعر حضور می‌یابد، نقشی حمایت‌گر و وطن‌دوستانه به‌خود می‌گیرد که البته بن‌مایه‌های عاطفی و وابستگی‌اش به فرزند از یاد برده نمی‌شود.

«این زن که بود/ که بانگ «خوانگریو» محلی را/ از یاد برده بود/ با گردنی بلندتر از حادثه/ بالاتر از تمام زنان ایستاده بود/ و با دلی وسیع‌تر از حوصله/ در ازدحام و مهممه «کل» می‌زد.» (امین‌پور، ۱۳۹۵: ۳۸۱)

زن به‌عنوان معشوق آن چنان تبلوری که بتوان ویژگی‌های زنانه را از آن بیرون کشید، حضور ندارد. چیزی که وجود دارد، پرداختن به خود ذات عشق و ستایش معشوقی ناشناخته است:

«دستی ز کرم به شانه ما نزدی/ بالی به هوای دانه ما نزدی/ دیری است دلم چشم به‌راحت دارد/ ای عشق، سری به خانه ما نزدی.» (همان: ۴۲۷)

و گاه گله از معشوقی که رد پای زنانگی در آن کم‌رنگ است و در نهایت به‌جای پرداختن به او، شاعر به

خود و روحیات درونی خویش می‌پردازد:

«به‌سر موی دوست دل بستم / رفت عمر و هنوز پا بستم / جرم من این بود: / من خودم بودم / جرم من این است: / من خودم هستم.» (همان: ۲۲۵)

## ۲-۱-۲. کودکی

نمی‌توان تمام کودکی را به‌عنوان یک وجهه از هویت شخصی در شعر شاعر معرفی کرد؛ زیرا کودکی درویش با گذشته فلسطین آمیخته است اما با این وجود همچنان در آن‌ها نخ نامرئی‌ای وجود دارد که زندگی شخصی گذشته شاعر را دنبال می‌کند. گرچه خود او مایل به‌صراحت حضور زندگی شخصی‌اش در شعر نیست و می‌خواهد اگر چیزی قابل گفتن است، از لابه‌لای اشعارش درک شود (ر.ک: وازن، ۱۳۸۹: ۶۶) و البته به‌باور مختاری این نوع برخورد در آوردن مضامین نوستالژیک و تعهد به آوردن فضایی - که غریب‌ماندگی انسان معاصر را یادآوری می‌کند - از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر شعر معاصر است (ر.ک: مختاری، ۱۳۷۲: ۲۱)

کودکی درویش پر از نوستالژی و حسرت است؛ گذشته‌ای دور که شاعر را همیشه غرق عاطفه‌ای عمیق می‌کند و گاهی تا مرگ با او دم‌ساز است:

«حالة الاحتضار الطويلة / أرجعني إلى شارع في ضواحي الطفولة / أدخطني بيوتاً قلوباً / سنابل / منحني هويّة / جعلتني قضية / حالة الاحتضار الطويلة.» (درویش، ۲۰۰۵ ب: ۳۹)

(ترجمه: «حال بلند احتضار / به‌خیابانی در اطراف طفولیت مرا برگرداند / به‌درون خانه‌هایی برد / دل‌های / خوشه‌هایی / و به‌من شناسنامه بخشید / و از من مسئله ساخت / حال بلند احتضار.») (اسوار، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

کودکی برای امین‌پور معنای تمام چیزهای خوب است و برخلاف درویش که کودکی‌اش، سختی‌ها و دربه‌دوری را یادآور می‌شود، کودکی او پر از گرمی زندگی و خاطرات معصومانه است. حسرت او نسبت به کودکی تداعی‌گر حسرت روزهای خوب بشر است که به‌صورت اساطیری خیال‌آرزوهای آن دوران را در سر می‌پروراند (آبراهام، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۴)؛ البته نباید از نظر دور داشت که او خود شاعر شعر کودک هم هست و قریحه‌وی در کتاب‌های کودک امتحانش را به‌خوبی پس داده است:

«کودکی‌هایم اتاقی ساده بود / قصه‌ها دور اجاقی ساده بود / شب که می‌شد نقش‌ها جان می‌گرفت / روی سقف ما که طاقی ساده بود.» (امین‌پور، ۱۳۹۵: ۲۹۸)

شاعر تجربه‌ی دو مجموعه شعر کودک را هم در کارنامه خود دارد: «مثل چشمه، مثل رود» و «به‌قول پرستو» که نشان از رابطه‌ی حسّی خوب او با این فضا و دوران است. کودکی او، کودکی شهری نیست و رگه‌های

زندگی روستایی در آن هویدا است؛ از این رو صمیمیت آن دوچندان است:

«روزها در کوجه‌های روستا/ دیدن ملائی مکتب ترس داشت/ دیدن جن توی حمام خراب/ دیدن یک سایه در شب ترس داشت.» (همان: ۵۵۳)

### ۳. نتیجه‌گیری

محمود درویش شاعر تعهد و تغزل است؛ هویت شخصی را در عاشقانه‌های او و هویت جمعی را در شعر مقاومتش می‌توان دید. هویت جمعی او که بیشتر زاده دوران جوانی اوست، وی را وادار به بیان تحقیر و آوارگی و تحمل محرومیت‌های زن و مرد و کودک و جوان یک ملت و سوگ مادران و پدران برای فرزندان و رنج‌هایی از این دست می‌کند و در واقع داستان ایستادگی‌ها و فلسفه مقاومت است و هویت شخصی او که بیشتر حاصل دوران بلوغ جسمی و فکری اوست، در قالب عاشقانه‌هایش تبلور می‌یابد. همین سیر را می‌توان در شعر قیصر امین پور دید، آن‌چنان‌که در شعرهای آغازین او، هویت جمعی بر هویت شخصی فائق می‌آید، در این دوره او شاعری بسیار آرمان‌گرا، پایبند انقلاب و راوی حماسه و امید و جنگی نابرابر است؛ اما در شعرهای بعدی او که حاصل دوران کمال و پختگی وی است، هویت شخصی‌اش جان می‌گیرد و آرام آرام آرمان‌ها و امیدها جای خود را به درد و اندوه و دلنگی‌های وسیع زندگی که گاه در قالب تغزل‌واره‌ها و گاه یاد از گذشته‌های معصومانه است، می‌دهد.

در مجموع، محمود درویش و قیصر امین‌پور هر دو در شعرشان، گرایش اجتماعی و «هویت» جمعی را بر «هویت» شخصی ترجیح می‌دهند، شاید علت اصلی این امر، شرایط و فضای سرایش آن‌ها باشد. درویش در شرایطی می‌سراید که هیچ چیز جز وطن و مقاومت برای خود و مردمش اولویت ندارد و امین‌پور در فضایی که جنگ و جبهه کودکی و جوانی‌اش را دربر گرفته است. شعر متعهد و رسالت‌محور این دو شاعر در اختیار ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماع و اشتراکات جمعی قرار دارد و به همین دلیل به موازات آن روح فردی و هویت شخصی کم‌رنگ است. وطن، مقاومت و نوستالژی خاک در شعر درویش و فرهنگ شهادت و نگاه مذهبی و اعتقادی در شعر امین‌پور از محورهای مهم هویت جمعی به‌شمار می‌روند که شاعر به‌وسیله آن‌ها با بیشتر جامعه رابطه منطقی و احساسی برقرار می‌کند. اگر در سوزه‌هایی همچون «بازگشت به کودکی» یا «تغزل»، فردیت در آثار این دو شاعر قوت می‌گیرد، همچنان گوشه چشمی به اشتراکات اجتماعی وجود دارد و از هر تصویر و استعاره فردی راهی به نمادهای مشترک جمعی یافته می‌شود.

### ۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) محمود درویش در ۱۳ مارس ۱۹۴۰ در روستایی در شرق عکا در منطقه جلیل فلسطین به دنیا آمد. از بیست تا بیست‌وهفت سالگی، پنج‌بار به زندان افتاد. فعالیت جدی او با نوشتن در روزنامه «الاهرام» مصر آغاز شد. سردبیری مجله «مسائل الفلستین» را به‌عهده گرفت و در نهایت در ۱۹۸۱ فصلنامه «الکرمیل» را تأسیس کرد. درویش تمام دوران شاعری و نویسندگی‌اش آمیخته با پویایی و مقاومت بود. در سال ۱۹۸۷ به عضویت کمیته اجرایی «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» درآمد و در ۱۹۹۵ به‌خاطر

«توافق‌نامه اسلو» استعفا داد (ر.ک: اسوار، ۱۳۸۹: ۱۲).

وی در سال ۲۰۰۸ بعد از چند بار عمل قلب درگذشت. از او بیست‌وشش دفتر شعر و هشت کتاب نثر منتشر شده است که می‌توان به گنجشکان بی‌بال، برگ‌های زیتون، عاشقی از فلسطین... اشاره کرد. درویش در طول حیات شاعرانه و پرتلاش خود بر گزیده بسیاری از جوایز جهانی شد که جایزه «لوتس» ۱۹۶۹، «لوح شعر اروپا» ۱۹۸۱، «ابن‌سینا» ۱۹۸۲ و... از آن‌دست هستند. او مایل بود که با وجود عشق به فلسطین، عشق به زندگی و شاعرانگی در آثارش بر سیاست بچربد (ر.ک: وازن، ۱۳۸۹: ۱۲).

(۲) امین‌پور در دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۸ در گتوند استان خوزستان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی تا متوسطه را در دزفول به پایان رساند. در دانشگاه رشته دام‌پزشکی را نیمه‌کاره رها کرد و در سال ۱۳۶۳ در رشته زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه رفت. او در سال ۱۳۷۶ از پایان‌نامه دکترای خود دفاع کرد. «سنت و نوآوری در شعر معاصر» با راهنمایی دکتر محمدرضا شفیع کدکنی که از منابع خوب و درخور ادبیات معاصر به‌شمار می‌رود. وی در سال ۱۳۸۶ به‌علت بیماری قلبی و کلیوی درگذشت (ر.ک: همشهری آنلاین، ۱۳۸۶: ۸).

امین‌پور افزون بر شعر، در زمینه نثر و شعر کودک هم فعال بود. فعالیت در حوزه هنری، سردبیری مجله سروش نوجوان، عضویت فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی در کارنامه وی دیده می‌شود. از آثار او می‌توان به آینه‌های ناگهان، گل‌ها همه آفتابگردان‌اند، دستور زبان عشق و... اشاره کرد. امین‌پور در سال ۱۳۶۸ موفق به دریافت جایزه شعر نیما یوشیج شد.

### منابع و مآخذ

- آبراهام، کارل (۱۳۷۷). *رؤیا و اسطوره*. ترجمه جلال ستاری. جلد ۱، تهران: مرکزی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶). *اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی تا ابن‌خلدون*. تهران: سروش.
- آلتون، ج. ر (۱۳۸۶). *شیوه تاریخ‌نگاری*. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: تاریخ ایران.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۶). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*. ترجمه مسعود صادقی. تهران: سمت.
- اسوار، موسی (۱۳۸۹). *اگر باران نیستی نازنین درخت باش*. تهران: سخن.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۹۵). *مجموعه کامل اشعار*. چاپ دوازدهم، تهران: مروارید.
- امینی‌پژوه، زینب (۱۳۹۰). *بررسی تطبیقی اندیشه انتظار موعود در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- انصاری، نرگس (۱۳۸۹). *عاشورا در آینه شعر معاصر*. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. چاپ یازدهم، تهران: سمت.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: شیرازه.
- دربان، عبدالله (۱۳۹۲). *بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

درویش، محمود (۲۰۰۲). *دیوان حالة الحصار*. الطبعة الأولى، لبنان، بیروت: دار الکتب.

----- (۲۰۰۵ الف). *الديوان. الأعمال الأولى ۱*. الطبعة الأولى، رياض: الرئيس للكتب والتشتر.



- (ب. ۲۰۰۵). *الدیوان الأعمال الأولى ۲*. الطبعة الأولى، ریاض: الرئیس للكتب والنشر.
- (ج. ۲۰۰۵). *الدیوان الأعمال الأولى ۳*. الطبعة الأولى، ریاض: الرئیس للكتب والنشر.
- (پ.نا). *الأعمال الكاملة*. إعداد علی مونی. منتدى مكتبة الإسكندرية.
- روشنفکر، کبری و کبری ذوالفقاری (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی ژرف اندیشی در شعر محمود درویش و قیصر امین پور.
- کاوش نامه ادبیات تطبیقی، ۱ (۲)، ۹۹-۱۳۰.
- روشه، گکی (۱۳۷۴). *کنش اجتماعی*. ترجمه هما زنجانی زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- سارتر، ژان پل و لئونوف، لئونید و ... (۱۳۶۴). *وظیفه ادبیات*. ترجمه و تدوین ابوالحسن نجفی. چاپ دوم، تهران: زمان.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). *درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی*. جلد ۲. چاپ سوم، تهران: کیهان.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۱). *مکتب های ادبی*. جلد اول. چاپ دوازدهم، تهران: نگاه.
- شاملو، سعید (۱۳۷۵). *آسیب های روانی*. چاپ ششم، تهران: رشد.
- شایگان مهر، محمد و جعفر عموزاد مهدیرجی، (۱۳۹۲). *مطالعه تطبیقی نوستالژی مرگ و زندگی در اشعار محمود درویش و قیصر امین پور*، فصلنامه ی ادبیات غنایی، عرفانی، ۳(۶)، ۲۳-۳۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ هشتم، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴). *مکتب های ادبی*. چاپ چهارم، تهران: قطره.
- عزیزی، محمد رضا (۲۰۱۲). *التراث الغزلی فی شعر محمود درویش و قیصر امین پور*. دراسات التقد والتجمله فی اللغه العربی وآدابها، ۱ (۲)، ۷۵-۸۸.
- فرهیخته، شمس الدین (۱۳۷۷). *فرهنگ فرهیخته (واژه ها و اصطلاحات سیاسی - حقوقی)*. تهران: زرین.
- فریزر، جیمز (۱۳۸۱). *شاخه زرین*. ترجمه کاظم فیروزمند. چاپ چهارم، تهران: آگه.
- فقیه عبداللهی، حمیده، (۱۳۹۴). *بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در اشعار محمود درویش و قیصر امین پور*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
- کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۵). *بررسی تطبیقی موضوعات پایداری*. چاپ دوم، تهران: پالیزان.
- کمالجو، مصطفی؛ حمیده فقیه عبداللهی و مهرعلی یزدان پناه (۱۳۹۵). *بررسی مفهوم زمان در شعر محمود درویش و قیصر امین پور*. پژوهش های ادبیات تطبیقی، ۴ (۲)، ۱۰۹-۱۳۲.
- کینگ، ساموئل (۱۳۵۳). *جامعه شناسی*. ترجمه مشفق همدانی. چاپ پنجم، تهران: سپهر.
- مختاری، محمد (۱۳۷۲). *انسان در شعر معاصر*. تهران: توس.
- المقالح، عبدالعزیز (۱۹۹۲). *صدمه الحجاره: دراسة فی قصیة الانتفاضة*. بیروت: دار الأدب.
- ناصری، ناصر و فریبا ساعی پور خدادادی (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی ادبیات مقاومت در اشعار محمود درویش و قیصر امین پور*. بهارستان سخن، ۱۱ (۲۶)، ۱۱۰-۱۲۰.

وازن، عبده (۱۳۸۹). هر روز زاده می‌شوم (گفتگو با محمود درویش). ترجمه محمد حزیبایی زاده. تهران: فرهنگ جاوید.

همشهری آنلاین (۱۳۸۶/۸/۴). زندگی‌نامه قیصر امین‌پور. صفحه فرهنگ و ادبیات:

<http://www.hamshahrionline.ir/details/34939>





بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة العاشرة، العدد ٤ (٢٠١٤)، شتاء ١٤٢٢، صص. ٢٣-٤٠

## الهوية الشخصية والجماعية ومكوناتها في شعر محمود درويش وقيصر أمين بور

مسعود سبهوندي<sup>١</sup>

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة الإسلامية الحرة، فرع خرم آباد، خرم آباد، إيران

القبول: ١٤٤١/١١/٢٠

الوصول: ١٤٤١/٧/١

### الملخص

محمود درويش وقيصر أمين بور هما شاعران تطوّرت هويّتهما -سواء اجتماعياً أو فردياً- في أعمالهما الأدبية و نضجت و تبلورت بشكل خاص. إنّ الالتزام الاجتماعي و توجيه المبادئ الأساسية للشعر من أهم عناصر الشعر الملتزم كما اعتبر النقاد هذا الالتزام غاية الشعر و ذريعتة. وجود ثنائى الأنا الاجتماعية و الفردية يمهّد الشعر لتمثيل الآمال الفردية و الاجتماعية و الذى يحرّض الشاعر للتواءم مع المجتمع البشرى و المخاطبين المعنية. قد افاد محمود درويش و قيصر أمين بور من الهوية الاجتماعية لحفظ قيم المجتمع و المعنويات الثورية بصورة كبيرة الى مدى يمكن تطبيق مؤشرات مضامين آثارهم من هذه الناحية، منها: حبّ الوطن، المقاومة و التضال، الحنين الاجتماعي، توثيق تاريخ البلاد و... من ناحية اخرى ترى الهوية الشخصية قد سلّطت الأضواء فى اشعارهم الى حدّ ما ولكنها لم تقف فى الذاتية الفردية و طمّح الخروج الى المجتمع البشرى وخرق ثغور الهوية الشخصية.

**المفردات الرئيسية:** الأدب المقارن، الهوية الاجتماعية، الهوية الشخصية، المقاومة، محمود درويش، قيصر أمين بور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی